

## جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی در مقایسه با متن قانون اساسی با تأکید بر نظام حقوقی ایران

محمد بهادری جهرمی\*

دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۱

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۸

### چکیده

کارکرد درست نظام سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی مستلزم درک دقیق تقدم و تأخر رتبی هنجارهای حقوقی در منظومه‌ی حقوق است. تفسیر رسمی قانون اساسی در زمره‌ی مهم‌ترین هنجارهای حقوقی است. جایگاه این نوع تفسیر قانون اساسی فراتر از قوانین عادی و سایر مقررات مادون قوانین عادی است؛ اما پرسش مهمی که مغفول مانده، چیستی جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی در مقایسه با خود قانون اساسی است. الزام‌آور بودن و اعتبار تفاسیر رسمی قانون اساسی، اغلب موجب تلقی جایگاهی برابر با متن قانون اساسی برای تفسیر این قانون شده است. در این تحقیق با رویکردی تحلیلی و استدلالی، برخی ویژگی‌های تفسیر رسمی قانون اساسی با ویژگی‌های متناظر در قانون اساسی مقایسه شده است. این مقایسه مبین تفاوت‌های آشکار و مهم بین تفسیر رسمی قانون اساسی و متن این قانون است که نتیجه‌ی این تفاوت‌ها، احراز جایگاهی فرودین برای تفسیر رسمی قانون اساسی نسبت به متن این قانون در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر قانون اساسی، سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی، قانون اساسی، نسبت تفسیر و متن قانون، ویژگی‌های تفسیر.

## مقدمه

هر نظام حقوقی اجزایی دارد. هنجارهای حقوقی در زمره‌ی مهم‌ترین این اجزا هستند و اصولاً یکی از وجوه تمایز دانش حقوق به‌عنوان دانش مبتنی بر هنجار با بسیاری دیگر از شاخه‌های علوم انسانی، همین موضوع است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت هنجارمندی، مهم‌ترین خصیصه‌ی نظام حقوقی است (ویژه، ۱۳۸۸: ۷). از این منظر شناخت انواع هنجار حقوقی و ویژگی‌های هر کدام از آن‌ها اهمیت می‌یابد که خود مقدمه‌ای است بر طراحی و ترسیم نظام سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی.<sup>(۱)</sup> بدیهی است کارکرد درست و دقیق این نظام سلسله‌مراتبی، مستلزم عدم نقض هنجارهای فرازین توسط هنجارهای فرودین است که «اصل انطباق» خوانده می‌شود (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) و این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر با حصول درکی دقیق از تقدم و تأخر رتبی هنجارهای حقوقی؛ به‌عبارت دیگر، درک جایگاه هنجارهای حقوقی نسبت به یکدیگر. تفسیر قانون اساسی نیز یکی از هنجارهای حقوقی است که درک جایگاه حقوقی آن در نظام حقوقی از این نظر ضروری است. منظور از تفسیر قانون اساسی در این تحقیق، «تفسیر رسمی قانون اساسی» است. تفسیر رسمی قانون اساسی، تأسیسی حقوقی است برای رفع اشکالاتی که در مقام فهم و اجرای قانون اساسی به‌واسطه‌ی نقص، ابهام، اجمال یا تعارض نصوص این قانون رخ می‌نماید و موجب می‌شود حکم قانون اساسی یا دایره‌ی شمول مصداقی یک حکم، روشن نباشد. این نوع از تفسیر قانون اساسی که توسط مرجع مشخصی که در قانون اساسی تعیین شده، ارائه می‌شود، با تفسیر اجرایی قانون اساسی متفاوت است. تفسیر اجرایی قانون اساسی، تفسیر به معنای خاص آن نیست، بلکه فهمی است که مجری از قانون در مقام اجرای آن دارد. در این مقام، حتی خود مفاد تفسیر رسمی قانون اساسی نیز می‌تواند مشمول تفسیر اجرایی مجریان قرار گیرد (Perry, 1996: 41).<sup>(۲)</sup> تفاسیر قضایی و تفاسیر تطبیقی نیز خارج از موضوع این تحقیق است؛ چه اینکه اعتبار تفسیر قضایی محدود به پرونده‌ای است که تفسیر قضایی در آن اعمال شده است (قیاسی، ۱۳۷۹: ۳۱) و تفاسیر تطبیقی نیز در مقام دادرسی اساسی و تأیید یا عدم تأیید مصوبات پارلمان موضوعیت می‌یابند.

دقت در مفهوم و کارکرد تفسیر رسمی قانون اساسی مبین ماهیت هنجاری آن است. تفسیر رسمی قانون اساسی بیان دقیق و روشن مفاد قانون اساسی در جایی است که قانون فاقد وضوح کافی است. هنگامی که مدلول هنجارهای مندرج در قانون به دلایلی از جمله ابهام، اجمال یا تعارض، مبهم جلوه می‌کند، تفسیر رسمی، آن هنجار را تبیین می‌کند. به‌عبارت دیگر، مدلول رسمی قانون اساسی به‌واسطه‌ی تفسیر بیان می‌شود و هنجار حقوقی چیزی است که تفسیر به آن حکم می‌کند (Raz, 2009: 223). حتی براساس برخی دیدگاه‌های مفسر‌محور و

غیرمنشأگرا، هنجار معتبر، از طریق تفسیر ترسیم می‌شود نه تبیین. برخی نیز پا را فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند تفسیر ابزاری برای توسعه‌ی قانون، تغییر و اصلاح آن است (Raz, 1998: 177). از آن‌جا که ماهیت قانون ماهیتی هنجاری است، این ماهیت به تفسیر رسمی قانون اساسی که بازگوکننده‌ی هنجار معتبر حقوقی است نیز تسری می‌یابد. این ویژگی در مواردی که قانون اساسی نه به‌واسطه‌ی ابهام و اجمال و تعارض بلکه به‌واسطه‌ی سکوت تفسیر شده است، وضوح بیشتری دارد.

با این توضیح، از آن‌جا که تفسیر رسمی ارائه‌شده از قانون اساسی در زمره‌ی هنجارهای نظام حقوقی، بلکه از مهم‌ترین هنجارهاست، بررسی جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی موضوعیت می‌یابد و با این پیش‌فرض که تفاسیر رسمی قانون اساسی بر قوانین عادی و مآلاً سایر مقررات مادون قوانین عادی برتری دارد، سؤال اصلی این تحقیق ناظر بر جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی در مقایسه با خود قانون اساسی است. فرضیه‌ی این تحقیق ناهمسانی جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی با خود این قانون و برتری قانون اساسی نسبت به تفسیر این قانون در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است.

با اینکه در مورد اهمیت و اعتبار تفسیر رسمی قانون اساسی در برخی کتاب‌های حقوق اساسی و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی، مطالب مفیدی ذکر شده است که در این تحقیق به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد، تاکنون تحقیقی درباره‌ی جایگاه حقوقی تفسیر قانون اساسی در مقایسه با متن این قانون در ادبیات حقوق اساسی به زبان فارسی صورت نگرفته است. بر این اساس، در این تحقیق با رویکردی تحلیلی و استدلالی، پس از بررسی جایگاه حقوقی تفسیر قانون اساسی از دیدگاه حقوقدانان و تحلیل الزام‌آور بودن تفسیر قانون اساسی، ویژگی‌های صوری و مادی تفسیر قانون اساسی بررسی می‌شود تا مبتنی بر مقایسه‌ای تحلیلی میان تفسیر قانون اساسی و متن این قانون، جایگاه این دو تأسیس مهم حقوقی نسبت به یکدیگر روشن شود.

موضوع این تحقیق نسبت به عموم نظام‌های حقوقی واجد قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر که در عین حال از مرجعی رسمی برای تفسیر قانون اساسی بهره می‌برند، صادق است، اما با توجه به عنوان تحقیق، مثال‌های عینی از نظام حقوقی ایران انتخاب شده است.

### ۱. بررسی و نقد دیدگاه حقوقدانان در زمینه‌ی جایگاه تفسیر قانون اساسی

در منابع فارسی حقوقدانانی که در مورد سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی سخن گفته‌اند و نیز حقوقدانانی که در زمینه‌ی ارزش و اعتبار تفسیر رسمی قانون اساسی اظهار نظر کرده‌اند، به‌صراحت در مورد جایگاه این تأسیس حقوقی در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی سخنی به میان نیاورده‌اند، اما در مورد ارزش و اعتبار تفسیر رسمی قانون اساسی مطالبی گفته‌اند که حاکی از جایگاه برابر و همسان تفسیر قانون اساسی و متن این قانون است.

بیشتر حقوقدانانی که در خصوص تفسیر قانون اساسی دست به قلم شده‌اند، تفسیر قانون اساسی را واجد ارزشی برابر با متن این قانون دانسته‌اند. این دیدگاه با تعبیر و الفاظ گوناگونی بیان شده است؛ برخی، تفسیر قانون اساسی را «دارای همان ارزش قانون اساسی» تلقی کرده‌اند (لطفی، ۱۳۹۱: ۲۸۳؛ نجفی و محسنی، ۱۳۸۸: ۲۴۴؛ خلف رضایی، ۱۳۹۳: ۷۴)؛ برخی «اعتبار تفسیر قانون اساسی را در حد قانون اساسی» دانسته‌اند (مدنی، ۱۳۷۶: ۶۸؛ وفادار، ۱۳۸۲: ۵۳۰؛ ویژه، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ و عده‌ای قائل شده‌اند «نظر تفسیری شورای نگهبان در مورد قانون اساسی به‌منزله‌ی خود قانون اساسی است، به دیگر سخن، اعتبار نظر تفسیری در حد اعتبار خود قانون اساسی است» (مجیدی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). همین دیدگاه با این تعبیر نیز بیان شده است که «تفسیر قانون اساسی به معنی همان قانون اساسی است» (یزدی، ۱۳۷۵: ۵۰۹). برخی حقوقدانان نیز مرزی بین تفسیر قانون اساسی و متن این قانون قائل نشده‌اند. «تفسیر شورای نگهبان از اصول قانون اساسی به‌منزله‌ی خود اصول بوده و پس از اعلام نظر تفسیری شورای نگهبان، همان اعتبار و ارزش اصول قانون اساسی را دارا می‌باشد و تخلف از آن به‌منزله‌ی تخلف از اصول قانون اساسی تلقی می‌گردد» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). همین رویکرد با این تعبیر نیز بیان شده است: «[تفسیر رسمی قانون اساسی] جزئی از قانون اساسی تلقی می‌گردد... و به لحاظ منزلت و اعتبار، هم‌تراز اصول قانون اساسی می‌باشد» (زرنگ، ۱۳۸۴: ۸۴). در دیدگاه اعضای شورای نگهبان نیز این تلقی که «تفسیر قانون اساسی در حکم قانون اساسی است»، سابقه دارد.<sup>(۳)</sup>

بیشتر حقوقدانان این گزاره را آنچنان بدیهی تلقی کرده‌اند که آن را نیازمند ارائه‌ی استدلال حقوقی ندیده‌اند. برخی نیز مطالبی در خصوص مدعای خود مطرح کرده‌اند که صدق عنوان «دلیل» بر آن محل تأمل است؛ «تفسیر قانون اساسی در حکم قانون اساسی است، همان‌گونه‌که تفسیر قانون عادی در حکم قانون عادی می‌باشد» (هاشمی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۵۱). در این خصوص باید گفت شیوع یک دیدگاه در میان حقوقدانان نمی‌تواند جایگزین استدلال در اثبات آن دیدگاه باشد.

به نظر می‌رسد آنچه موجب تلقی چنین جایگاهی برای تفسیر رسمی قانون اساسی در نگاه حقوقدانان شده، خلطی است که بین لازم‌الاجرا بودن تفاسیر رسمی قانون اساسی و جایگاه این تفاسیر صورت گرفته است. در لازم‌الاجرا بودن تفاسیر رسمی ارائه‌شده توسط مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی، تردیدی نیست و از این نظر تفاوتی بین متن قانون اساسی و تفسیر آن وجود ندارد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۶۸)، چراکه اصولاً اعطای صلاحیت انحصاری در زمینه تفسیر قانون اساسی به مرجع رسمی تفسیر، با هدف تعیین تکلیف نهایی و قاطع در خصوص ابهامات، نقایص و پیچیدگی‌های قانون اساسی است که یا ذاتاً در متن قانون اساسی موجود بوده است یا در گذر زمان و در مواجهه با مسائل جدید و موضوعات مستحدث رخ می‌نماید. شناسایی یک نهاد به‌عنوان مرجع انحصاری تفسیر رسمی قانون اساسی در خود این قانون و عدم تجویز تجدیدنظرخواهی نظام‌مند از تفاسیر ارائه‌شده توسط این مرجع<sup>(۴)</sup>، به‌منزله‌ی این است که قانون اساسی، نظر مفسر رسمی این قانون را برای کلیه‌ی اتباع نظام حقوقی لازم‌الاجرا شمرده و آن را فصل‌الخطاب قرار داده است. به‌عبارت دیگر، در مواردی که قانون اساسی تفسیر می‌شود، معنایی را که تفسیر، به قانون اساسی نسبت می‌دهد، معنای رسمی متن تلقی می‌شود (Raz, 2009: 225)، ازاین‌رو لازم‌الاجرا بودن متن قانون اساسی به تفسیر آن سرایت می‌کند. ازاین‌رو برخی شاید با کمی اغراق گفته‌اند «قانونگذار واقعی پارلمان نیست بلکه مفسر قانون است» (تروپه، ۱۳۹۰: ۱۴۰)<sup>(۵)</sup> و نیز گفته شده است: «در آمریکا قانون اساسی چیزی است که دیوان عالی فدرال می‌گوید و در انگلستان قانون اساسی چیزی است که پارلمان می‌گوید» (Wolcher, 2006: 245).<sup>(۶)</sup>

بر خلاف تفسیر قضات از قوانین در مقام تمییز حق که اعتبار آن فقط محدود به مصداقی است که تفسیر قضایی در مورد آن اعمال شده (قیاسی، ۱۳۷۹: ۳۱)، خاصیت تفسیر قانونی و رسمی، قاعده‌سازی آن است و ازاین‌رو برای همه‌ی مقامات و اشخاص الزام‌آور است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۳۰). اصولاً آمرانه و لازم‌الاجرا بودن، ذاتی تفسیر رسمی است، به‌گونه‌ای که مفاد تفسیر رسمی به تمامی تابعان قانون اساسی تحمیل می‌شود (جعفری، ۱۳۹۲: ۸۷).

## ۲. تفاوت‌های تفسیر قانون اساسی با قانون اساسی

لازم‌الاتباع بودن تفسیر رسمی قانون اساسی هرگز به معنای همسنگ بودن جایگاه تفاسیر رسمی قانون اساسی با اصول این قانون نیست. قطع نظر از قاعده‌ی منطقی، اصولی و حقوقی «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى»، که به موجب آن، کسی که معتقد به تسری جایگاه اصول قانون اساسی به تفاسیر رسمی این قانون است باید اقامه‌ی دلیل کند، دلایلی چند به ذهن می‌رسد که نافی

چنین ادعایی است. تعمق در ابعاد و ویژگی‌های گوناگون تفسیر رسمی قانون اساسی و مقایسه‌ی آن‌ها با ابعاد و ویژگی‌های متناظر در متن قانون اساسی، تفاوت‌های مهم بین تفسیر رسمی قانون اساسی و خود این قانون را آشکار می‌کند که نتیجه‌ی منطقی این تفاوت‌ها، ناهمسانی جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی با متن این قانون در هرم سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است. در ادامه این تفاوت‌ها عنوان و به اختصار توضیح داده می‌شود:

## ۲-۱. تفاوت در ماهیت و کارکرد

دقت در ماهیت و کارکرد نظرهای تفسیری قانون اساسی مبین تفاوتی ظریف میان تفسیر قانون اساسی و متن این قانون است. توضیح آنکه قانون اساسی اصولاً صلاحیت ورود به تمام موضوعات عرصه‌ی عمومی را - متناسب با بافت نظام حقوقی مربوط - دارد و حوزه‌ی حکومت قانون اساسی، کل حوزه‌ی حقوق اساسی و مسائل مرتبط با آن را می‌گیرد. این موضوع گاهی با عنوان «صلاحیت نامحدود نهاد مؤسس» ذکر شده است (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۵۴). این مسئله در خصوص تفسیر قانون اساسی نیز صدق می‌کند و منطقی‌تر در هر حوزه‌ای که قانون اساسی ورود داشته باشد، لاجرم تفسیر قانون اساسی نیز موضوعیت پیدا می‌کند. اما وجه افتراق مهم تفسیر و متن قانون در این‌جا این است که ورود قانون اساسی به موضوعات، ورودی مستقل و اوّلی است، درحالی‌که ورود تفسیر قانون اساسی به موضوعات، ورودی تبعی و ثانوی است. تفسیر به تبع نقص و ابهام و اجمال و تعارض، موضوعیت پیدا می‌کند نه فی‌نفسه. هنگامی که موضع تفسیر ایجاد نشود، تفسیر نیز وجود نخواهد داشت؛ بر خلاف خود قانون اساسی که وجود آن وابسته به تفسیر نیست. کاربرد تفسیر قانون اساسی در راستای تبیین مفاد قانون اساسی است، ولی عکس این گزاره سخنی مهمل است. موجودیت و موضوعیت تفسیر، همیشه به واسطه و برگرفته از قانون اساسی است، اما موجودیت قانون اساسی متکی به تفسیر نیست، ولو اینکه اجرای آن در موارد مبهم و ناروشن منوط به تفسیر باشد.

شأن قانون اساسی، شأن بیان حکم است و شأن تفسیر، شأن رفع ابهام و اجمال و در گسترده‌ترین مفهوم تفسیر، شأن تکمیل نواقص و کاستی‌های قانون اساسی. از جنبه‌ی کارکردی، قانون اساسی درصدد تبیین عالی‌ترین و اساسی‌ترین ارزش‌ها و اصول جامعه و کشور است (سلیمان، ۲۰۱۵: ۷۸)، اما کارکرد تفسیر در راستای رفع ابهام و اجمال از احکام مندرج در قانون اساسی (شبهه‌ی حکمیه) یا تعیین دایره‌ی شمول مصادیق احکام مندرج در قانون اساسی است (شبهه‌ی مصداقیه). بنابراین قانون اساسی شأن و جایگاهی اصیل دارد؛ بر خلاف تفسیر که ماهیت و کارکرد آن تبعی و وابسته به قانون اساسی است. این تفاوت در شأن

و کارکرد، به طور مستقیم بر جایگاه تفسیر و متن قانون اساسی نسبت به یکدیگر تأثیرگذار است، به گونه‌ای که نمی‌توان جایگاه حقوقی تفسیر قانون اساسی را به‌عنوان هنجاری تبعی و وابسته با جایگاه حقوقی متن این قانون به‌عنوان هنجار مرجع، همسان تلقی کرد.

## ۲-۲. تفاوت در واضع

«برای تنظیم سلسله‌مراتب قواعد و هنجارها، بنا را بر جنبه‌ی شکلی قواعد می‌گذارند تا جنبه‌ی مادی آن. یعنی اهمیت قاعده را بر حسب دستگاه واضع آن می‌سنجند» (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۱)، چراکه مراجع سیاسی نیز واجد سلسله‌مراتب‌اند (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۴) و اهمیت بیشتر یک نهاد به برتری قواعد وضع‌شده توسط آن نهاد بر دیگر قواعدی منجر می‌شود که واضع آن‌ها اهمیت کمتری دارد (علم‌الهدی، ۱۳۹۴: ۵۵). بر این اساس قدرت نخستین واضع قانون اساسی یکی از دلایل تفاوت برتری گونه‌ی قانون اساسی بر سایر قوانین و هنجارهای حقوقی ذکر شده است (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). در این زمینه از آن‌جا که قوه‌ی مؤسس در مرتبه‌ای فراتر از قوای تأسیس‌شده قرار دارد، برتری قوه‌ی مؤسس بر قوای سه‌گانه موجب برتری هنجارهای تصویب‌شده توسط قوه‌ی مؤسس بر هنجارهای تصویب‌شده از سوی قوای سه‌گانه می‌شود (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۹). این مسئله به برتری قواعد مندرج در قانون اساسی نسبت به قواعد تولیدشده توسط قوای سه‌گانه منحصر نیست. منطقی‌توجه‌کننده‌ی برتری قانون اساسی بر مقررات تولیدشده توسط قوای سه‌گانه که در این نگاه، برتری نهاد تأسیس‌کننده بر نهادهای تأسیس‌شونده است، در مورد نهاد مفسر قانون اساسی نیز صدق می‌کند. چنانچه پذیرفته شود که اهمیت قواعد براساس واضع آن‌ها سنجش می‌شود (قاضی، ۱۳۷۵: ۴۳)، از آن‌جا که میان قوه‌ی مؤسس و قوای تأسیسی سلسله‌مراتبی وجود دارد، بدین ترتیب که قوه‌ی مؤسس، قوه‌ای برتر و بالاتر از قوای تأسیسی است (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۹)، هر نهادی که جزئی از نهادهای تأسیس‌شده توسط قانون اساسی باشد، فارغ از اینکه آن نهاد، یکی از قوای سه‌گانه باشد یا غیر آن، در هر صورت، جایگاه آن نهاد در سلسله‌مراتب نهادها و سازمان‌ها، پایین‌تر از جایگاه قوه‌ی مؤسس خواهد بود. مفسر قانون اساسی نیز یکی از نهادهای تأسیس‌شده در قانون اساسی است؛ از این‌رو قوه‌ی مؤسس در سلسله‌مراتب نهادهای سیاسی، برتر و بالاتر از نهاد مفسر قانون اساسی خواهد بود و بنابر قاعده‌ی تسری جایگاه نهاد قاعده‌گذار به جایگاه قاعده‌ی وضع‌شده که در بالا ذکر شد، جایگاه حقوقی نظرهای مفسر قانون اساسی، پایین‌تر از جایگاه قواعد وضع‌شده توسط قوه‌ی مؤسس، یعنی قانون اساسی خواهد بود.

## ۲-۳. تفاوت در کیفیت وضع و تولید

وضع و تصویب قانون اساسی فرایند پیچیده‌ای است که با وجود متفاوت بودن شرایط

وضع این قانون در کشورهای مختلف (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۷)، نوعاً مستلزم طی مراحل متعدد از جمله کسب حد نصاب بالا در مجلس مؤسسان و اخذ آرای موافق اکثریت مردم در همه‌پرسی است (معین‌فرد، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷). در خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تدوین این قانون حاصل تلاش بیش از سه ماهه‌ی اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در قالب شصت‌وهفت جلسه‌ی علنی است (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۳۰۷). با این توضیح که پیش از طرح موضوعات در جلسات علنی، ابتدا اصول پیش‌نویس قانون اساسی در گروه‌های هفت‌گانه‌ی<sup>(۷)</sup> این مجلس به‌طور مفصل بحث و بررسی شده، سپس نتایج حاصل در جلسات مشترک گروه‌ها<sup>(۸)</sup> طرح شده و نظر سایر نمایندگان این مجلس اخذ می‌شده است و در بسیاری موارد ماحصل جلسات مشترک گروه‌ها در شورای هماهنگی<sup>(۹)</sup> نیز مورد مذاقه قرار گرفته و نتیجه‌ی کار در صحن علنی این مجلس بررسی و تصویب می‌شده است (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۳۰۷). همچنین در گروه‌های تخصصی این مجلس بیش از چهارهزار پیشنهاد مکتوب جزئی و مفصل که از مردم، گروه‌های سیاسی، احزاب و علما و مراجع تقلید واصل شده بود، بررسی شده که برخی از اصول قانون اساسی نتیجه‌ی همین پیشنهادهاست (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۳۰۷). تشکیل خود مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز به موجب انتخابات جداگانه‌ای بوده است که در همه‌ی استان‌های کشور برگزار می‌شد و منتخبان ملت، اعضای این مجلس بودند.<sup>(۱۰)</sup> در نهایت حاصل کار این مجلس، در همه‌پرسی روزهای یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب مردم و پس از آن به تأیید بنیانگذار انقلاب اسلامی رسید.

تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز حاصل سازوکار مفصلی است که متضمن چندین مرحله‌ی مختلف از جمله نگارش متن اولیه، اعمال تغییرات و اصلاحات توسط جمعی از حقوقدانان مبرز کشور و بعضاً اخذ نظرهای امام خمینی (ره) و بعضی از مراجع تقلید و شورای انقلاب در خصوص برخی موارد پیش‌نویس است (ورعی، ۱۳۸۶: ۵۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۲۴).<sup>(۱۱)</sup>

این سابقه‌ی اجمالی بیانگر گستردگی و پیچیدگی فرایند وضع و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، به‌گونه‌ای که به گفته‌ی برخی استادان «شیوه‌ای که در تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌کار گرفته شد شاید کامل‌ترین شکل تأسیس قانون اساسی است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۹). اما فرایند تفسیر قانون اساسی به‌مراتب ساده‌تر از فرایند وضع قانون اساسی است. در خصوص فرایند تفسیر قانون اساسی، سه ماده در



آیین‌نامه‌ی داخلی فعلی شورای نگهبان که مصوب تاریخ ۱۳۷۹/۴/۲۲ این شورا است، وجود دارد. براساس ماده‌ی ۱۸ این آیین‌نامه «تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام معظم رهبری یا با درخواست رئیس‌جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد». و نیز به موجب ماده‌ی ۲۲ این آیین‌نامه «تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است با اکثریت شورای نگهبان است». در نهایت براساس ماده‌ی ۱۵ این آیین‌نامه «جلسات شورای نگهبان برای تفسیر قانون اساسی با حضور حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد ولی اخذ رأی جز در صورت حصول رأی لازم با حضور بقیه اعضاء خواهد بود». تأمل در این سه ماده در کنار بررسی رویه‌ی عملی شورای نگهبان در خصوص تفسیر قانون اساسی نشان می‌دهد، همان‌طورکه در آیین‌نامه‌ی داخلی این شورا مشخص شده است، پس از وصول استفسار از سوی یکی از مقامات مندرج در ماده‌ی ۱۸ این آیین‌نامه، چنانچه براساس مفاد ماده‌ی ۲۲ یادشده، اکثریت مطلق اعضای شورای نگهبان، موضوع را از مصادیق تفسیر تلقی کنند، شورای نگهبان وارد بررسی موضوع خواهد شد. در این حالت چنانچه اکثریت مورد نیاز براساس اصل ۹۸ قانون اساسی یعنی نُه رأی نسبت به دیدگاه خاصی از اصل یا اصول مورد تفسیر حاصل شود، ماحصل این فرایند لباس تفسیر رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به تن خواهد کرد.

توجه به فرایند ایجاد نظر تفسیری (تفسیر رسمی) قانون اساسی، به‌خوبی مبین تفاوت معنادار فرایند تولید و ایجاد این نظریات نسبت به فرایند وضع و تصویب خود قانون اساسی است و این تفاوت در چگونگی وضع و تولید، اثری مستقیم بر جایگاه حقوقی تفسیر قانون اساسی و خود این قانون دارد.

## ۲-۴. تفاوت در چگونگی تجدید نظر

چگونگی تجدید نظر در یک هنجار و قاعده‌ی حقوقی در زمره‌ی موارد مؤثر در تعیین رتبه‌ی آن هنجار و قاعده‌ی حقوقی در سلسله‌مراتب هنجارهاست. «تمایز قانون اساسی با قانون عادی، بیشتر با معیار تجدید نظر مشخص می‌شود... شیوه‌ی تجدید نظر قانون اساسی با قطعیت و وضوح، قانون اساسی را از سایر قوانین برجسته می‌سازد» (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۵)، چراکه تجدید نظر در قانون اساسی همیشه با تضمینات ویژه همراه است (ابوالحمد، ۱۳۶۰: ۳۹). بر این مبنای عمده نظام‌های حقوقی، واجد قانون اساسی سخت هستند (Boyce, 1998: 931) و تشریفات بازرگری در قانون اساسی در بیشتر کشورها متفاوت از آیین تجدید نظر در قوانین عادی است (Dixon, 2011: 96). این موضوع، همان‌گونه‌که به تمایز میان قانون اساسی و سایر قوانین منجر

می‌شود، از موجبات تمایز رتبی میان قانون اساسی و تفسیر این قانون نیز است و از این نظر تفاوتی بین تفسیر قانون اساسی و دیگر هنجارهای حقوقی وجود ندارد.

با این مقدمه، در مورد نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران شایان ذکر است منشأ ایجاد یک نظر تفسیری، اتفاق نظر نه نفر یا بیشتر اعضای شورای نگهبان نسبت به برداشتی خاص از موضوع مورد تفسیر است. بدیهی است نظر این اعضا، تغییرناپذیر نبوده و ممکن است در گذر زمان، ایجاد زمینه‌ها و بروز مسائل جدید، تغییر اوضاع و احوال یا حتی صرفاً تغییر اعضای شورای نگهبان در دوره‌های بعد<sup>(۱۲)</sup>، نظر اکثریت نسبت به برداشت قبلی تغییر کند و دیدگاه جدیدی در خصوص موضوع، در این شورا اکثریت یابد. در این صورت چنانچه استفسار جدیدی در خصوص همان موضوع یا موضوعات مرتبط صورت گیرد، شاهد ارائه‌ی نظر تفسیری جدیدی خواهیم بود که متفاوت با تفسیر پیشین است. این تفسیر جدید جایگزین تفسیر قبلی شده و حسب مورد آن را تخصیص زده، تقیید یا نسخ خواهد کرد؛ در این صورت تجدید نظر در یک نظر تفسیری امکان‌پذیر است. فرض مذکور بدین معنا نیست که تفاسیر رسمی قانون اساسی برای شورای نگهبان لازم‌الاجرا نیست، بلکه منظور از گزاره‌ی مذکور این است که چنانچه موجبات موجهی برای تغییر نظر تفسیری ایجاد شود که برخی مصادیق آن ذکر شد، نمی‌توان صلاحیت مفسر رسمی قانون اساسی را برای تغییر نظر پیشین نفی کرد. این موضوع با پویایی علم حقوق و لزوم پاسخگو بودن قانون اساسی به مسائل و شرایط جدید و متغیر اجتماعی نیز انطباق دارد، اما آیین تجدید نظر در قانون اساسی بسیار متفاوت است.

«در قانون اساسی، غالباً شیوه‌ی تجدید نظر به‌گونه‌ای پیش‌بینی شده است که نتوان به‌سهولت آن را تغییر داد» (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۳ و ۱۱۴). در جمهوری اسلامی ایران نیز همچون بسیاری دیگر از کشورهای واجد قانون اساسی سخت یا انعطاف‌ناپذیر، تجدید نظر در قانون اساسی مستلزم طی مراحل و تشریفات خاص و پیچیده‌ای است که به‌راحتی و در زمان کوتاه انجام‌پذیر نیست. در اصل ۱۷۷ قانون اساسی به این موضوع و روند تجدید نظر در قانون اساسی، اشاره شده است.

علاوه‌بر این، «قاعدتاً تجدید نظر [در قانون اساسی] در اکثر کشورها مشروط به دو شرط زمانی و موضوعی است» (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). در برخی کشورها تجدید نظر در قانون اساسی منوط به سپری شدن زمان معینی از تاریخ تصویب یا تجدید- نظر پیشین است، همانند ممنوعیت تجدید نظر در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۲۷ فرانسه به مدت پنج سال پس از تاریخ تصویب آن (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۰۲) یا ممنوعیت تجدید نظر در قانون اساسی مصوب سال ۱۷۹۱ فرانسه تا ده سال پس از تصویب آن (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). گاهی نیز تجدید نظر در قانون

اساسی، نه در زمان مشخصی پس از تصویب آن، بلکه در شرایط خاصی ممنوع است؛ مثل ممنوعیت تجدید نظر در قانون اساسی در زمان کفالت ریاست جمهوری در فرانسه که مستفاد از ذیل ماده ۷ قانون اساسی جمهوری پنجم مصوب ۱۹۵۸م است. در برخی کشورها نیز محدودیت‌های موضوعی برای تجدید نظر در قانون اساسی وجود دارد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۰۲ - ۱۰۵؛ قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۴ و ۱۱۵)، همانند ممنوعیت تجدید نظر در شکل حکومت جمهوری براساس تصریح ماده ۸۹ قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مصوب ۱۹۵۸م. در همین زمینه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز حسب ذیل اصل ۱۷۷ این قانون و به تصریح برخی اصول دیگر مثل صدر اصل ۱۲، برخی موارد مندرج در قانون اساسی، غیرقابل تجدید نظر اعلام شده است. همچنین به موجب اصل ۱۳۲، در مدتی که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور بر عهده‌ی معاون اول یا فرد دیگری است، تجدید نظر در قانون اساسی ممنوع است. اما در خصوص تفسیر رسمی قانون اساسی، اصل بر نبود چنین محدودیتی است و در صورت وجود شرایطی که تغییر تفسیر رسمی را ایجاب کند، مانعی از این نظر برای مفسر قانون اساسی مفروض نیست. این تفاوت میان تفسیر رسمی قانون اساسی و متن این قانون نیز همان‌گونه که ذکر شد، مؤثر در تعیین رتبه‌ی این دو هنجار نسبت به یکدیگر در نظام حقوقی است و مؤید برتری قانون اساسی بر تفسیر رسمی این قانون. محدودیت‌های ترسیم‌شده برای تجدید نظر در قانون اساسی نشان می‌دهد تضامین نظام حقوقی برای حراست و صیانت از قانون اساسی در مرحله‌ی بازنگری و تجدید نظر، بسیار جدی‌تر و سخت‌گیرانه‌تر از تضامین موجود برای حمایت از نظرهای تفسیری مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی است. این موضوع را می‌توان به‌منزله‌ی یکی دیگر از تفاوت‌های میان تفسیر رسمی قانون اساسی و متن این قانون تحت عنوان مستقلی بررسی کرد.

## ۲-۵. تفاوت در ضمانت اجرا

وجود ضمانت اجرا، لازمه و از عناصر ذاتی هر قاعده‌ی حقوقی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۱). منطقاً هرچه جایگاه و اهمیت یک هنجار حقوقی بالاتر و بیشتر باشد، به همان نسبت ضمانت اجرای آن قاعده نیز باید مؤثرتر و سخت‌گیرانه‌تر باشد. از این منظر جایگاه قانون اساسی در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی به مسئله‌ی ضمانت اجرای آن اهمیت خاصی می‌دهد (اردان، ۱۳۸۹: ۱۴۵)، به‌گونه‌ای که ویژگی مهم و بارز قوانین اساسی جدید را وجود ضمانت اجرا و سازوکار نظارت و تضمین آن‌ها دانسته‌اند (گرچی، ۱۳۸۸: ۲۷۴)، چراکه جایگاه برتر و محوری قانون اساسی در نظم حقوقی هر کشور موجب می‌شود تا انحراف از آن مساوی با انحراف

از اهداف و غایات مدنظر از تأسیس قانون اساسی به حساب آید (کدخدائی، ۱۳۸۲: ۲۲۴).

این مسئله در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز نمود دارد. اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی از طریق سازوکارهای متعدد و مؤثر در این قانون تضمین شده است. در نظام حقوقی ایران براساس اصل ۹۴ قانون اساسی تمامی مصوبات مجلس به منظور بررسی عدم مغایرت با مفاد قانون اساسی باید به تأیید شورای نگهبان برسد و این نظارت بر خلاف برخی نظام‌های حقوقی دیگر منحصر به قوانین ارگانیک یا درخواست مراجع مشخص از دادرسی اساسی نشده است. براساس اصول ۶۷ و ۱۲۱ قانون اساسی، دفاع و پاسداری از این قانون، در سوگندنامه‌ی نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور قید شده است. به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد و در اصل ۱۲۲ قانون اساسی تصریح شده است که رئیس‌جمهور به موجب وظایفی که براساس قانون اساسی بر عهده دارد، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است. همچنین در ذیل اصل ۸۵ قانون اساسی قید شده است که مصوبات دولت در خصوص اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت باید از نظر تضمین عدم مغایرت با مفاد قانون اساسی به تأیید شورای نگهبان برسد. پیش‌بینی «آیین تجدید نظر پیچیده و سنگین» نیز به‌عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای قانون اساسی نام برده شده است (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۵) که این موضوع در اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌وضوح قابل مشاهده است.

یکی دیگر از مصادیق بسیار مهم تضمین قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، خود تأسیس «تفسیر رسمی قانون اساسی» است. تعیین مرجع مشخص و انحصاری برای ارائه‌ی تفسیر رسمی قانون اساسی، آن هم با ترکیبی خاص متشکل از «شش فقیه عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز و شش حقوقدان مسلمان در رشته‌های مختلف حقوقی» که در اصل ۹۱ قانون اساسی مورد حکم قرار گرفته، یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای قانون اساسی و تأسیسی بسیار مهم برای صیانت از این قانون است تا در مواجهه با ابهام و اجمال و تعارض و نقص مفاد قانون اساسی، مفاد این قانون دستخوش اعمال سلیقه‌های احیاناً سیاسی و غیرحقوقی نهادهای قدرت قرار نگیرد و قانون اساسی قربانی مطامع گروه‌های سیاسی نشود. این موضوع به‌حدی پررنگ بوده و است که اغلب به‌اشتباه از عنوان «شورای نگهبان قانون اساسی»، در اشاره به نهاد «شورای نگهبان» استفاده می‌شود.

در مقابل این ضمانت‌اجراهای متعدد و نوعاً مؤثر که به‌منظور تضمین قانون اساسی در نظام حقوقی کشور تعبیه شده است، تفسیر قانون اساسی، ضمانت اجرای عینی چندانی ندارد و عمده ضمانت اجرای تفسیر این قانون، در عرصه‌ی نظر است. البته می‌توان قائل شد که تخطی

از نظر تفسیری شورای نگهبان به منزله‌ی تخطی از اقتضای اصل ۹۸ قانون اساسی است؛ در این صورت ضمانت اجرای متن قانون اساسی به تفسیر رسمی این قانون نیز سرایت خواهد کرد. اما نکته‌ای که باید در این زمینه در نظر گرفته شود این است که اولاً بر فرض پذیرش شمول ضمانت اجرای متن قانون اساسی به تفسیر این قانون مبتنی بر دیدگاه مذکور، باز هم شاهد ضمانت اجرای اصیل و ویژه‌ای برای تفسیر قانون اساسی نخواهیم بود، بلکه همان‌گونه که ذکر شد، در این وضعیت ضمانت اجرای متن قانون اساسی به تفسیر این قانون سرایت کرده است؛ ثانیاً و مهم‌تر آنکه دیدگاه مذکور در نهایت می‌تواند مؤید وجود ضمانت اجرا برای نظرهای تفسیری ارائه‌شده از قانون اساسی باشد نه موجد ضمانت اجرا برای نفس تأسیس «تفسیر قانون اساسی». تنها ضمانت اجرای عینی و عملی که می‌توان در خصوص نهاد تفسیر رسمی قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران شناسایی کرد، انحصار ارائه‌ی این تفسیر به یک مرجع خاص و عدم امکان تجدیدنظرخواهی نظام‌مند از نظرهای تفسیری این مرجع است.

تأمل در ضمانت اجرای تعبیه‌شده در نظام حقوقی برای صیانت از قانون اساسی در مقایسه با ضمانت اجرای تفاسیر این قانون، مبین برتری محسوس جایگاه قانون اساسی به نسبت تفسیر این قانون در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است.

## ۲-۶. تفاوت در دامنه و حوزه‌ی شمول

متن قانون اساسی دارنده‌ی قواعدی کلی است که مبانی و ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی کشور را بیان می‌کند (جعفری ندوشن، ۱۳۸۵: ۹۲). در واقع عموماً قواعد بنیادی و استخوان‌بندی و چارچوب کلی امور در قانون اساسی ترسیم می‌شود و ذکر جزئیات در شأن قانون اساسی نیست (زرننگ، ۱۳۸۴: ۳۴). البته بدیهی است اولاً تمامی اصول قانون اساسی کلی نیستند و ثانیاً اصول کلی این قانون نیز واجد درجات متفاوتی از وصف کلیت‌اند. به عبارت دیگر، «کلی بودن مفاد قانون اساسی» از نوع «کلی مشکک» است نه «کلی متواطی».<sup>(۱۳)</sup> در هر حال یکی از ویژگی‌های قانون اساسی وفور مطالب کلی، شعارگونه، آرمانی و انتزاعی در آن است (Barak, 2005: 372) و می‌توان گفت اقتضای قانونی که در رأس سلسله‌مراتب هنجارهای نظام حقوقی قرار دارد و باید در مورد جهت‌گیری قوانین و مقررات متعدد در حوزه‌های مختلف ارائه‌ی طریق کند (قاضی، ۱۳۷۵: ۱۰۹)، در بیشتر موارد، طرح موضوعات، به صورت کلی است. کلی بودن قانون اساسی با اینکه تفسیرپذیری آن را بیشتر می‌کند، از جهتی نیز حُسن این قانون محسوب می‌شود، چراکه هرچه اصول قانون اساسی جزئی‌تر باشد، تنش‌ها و اختلافات اجرایی بیشتر می‌شود. بر عکس، هرچه

اصول، کلی‌تر باشند، امکان ارائه‌ی برداشت‌های مختلف بیشتر می‌شود و گروه‌های ذی‌نفع می‌توانند با هم تعامل بهتری داشته باشند» (Marmor, 2005: 143).

اما در مورد تفسیر قانون اساسی در بیشتر موارد، حوزه و دامنه‌ی شمول نظرهای تفسیری قانون اساسی، بسیار محدودتر از گستره و دامنه‌ی شمول متن اصول قانون اساسی است. در واقع تفسیر قانون اساسی اصولاً و اغلب متمرکز بر رفع ابهام و اجمال و پیچیدگی مستتر در متن قانون اساسی است. از این‌رو، دامنه‌ی شمول آن محدود به رفع ابهام و اجمال و پیچیدگی مربوط است نه بیشتر. به‌طور معمول نکته‌ای خاص، در عمل با ابهام مواجه می‌شود و برای تعیین تکلیف در خصوص آن نکته و مصداق خاص، استفسار به‌عمل می‌آید، تفسیر ارائه‌شده پاسخی است برای آن استفسار. از این‌رو تفاسیر نوعاً مصداقی و جزئی‌اند، بر خلاف اصول قانون اساسی که نوعاً کلی و فراگیرند. حتی در برخی موارد، تفسیر قانون اساسی صرفاً پاسخی است مثبت یا منفی به استفسار صورت‌گرفته. در این زمینه می‌توان به موارد متعددی از تفاسیر ارائه‌شده از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که بنابر آن‌ها، نظر تفسیری صادره، فقط شمول یا عدم شمول حکم قانون اساسی نسبت به مصداق مورد استفسار را بیان کرده است. برای مثال، مفسر قانون اساسی در مقام تفسیر اصل ۴۴ این قانون در پاسخ به استفسار مفصل رئیس کل بانک مرکزی، طی نظر شماره‌ی ۴۴۵۲ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۱ بیان داشته است که «فعالیت مؤسسات اعتباری در محدوده‌ی مذکور در نامه‌ی بانک مرکزی، مغایر اصل ۴۴ قانون اساسی نیست». در نظری دیگر به شماره‌ی ۶۶۷۱ مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۲، شورای نگهبان اعلام داشته «استقلال و غیردولتی بودن جمعیت هلال احمر مغایر قانون اساسی نیست». در موردی مشابه، شورای نگهبان در پاسخ به نامه‌ی معاون نخست‌وزیر در مورد مشارکت بانک ملی ایران در عربستان با بانک‌های خارجی برای تشکیل بانک مشترک به موجب نظر شماره‌ی ۳۸۲۷ مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ ابراز داشته است: «موضوع مضمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد» و نیز در پاسخ نامه‌ی وزیر دفاع در مورد عقد قرارداد خرید اسلحه با شرکت‌های خارجی و ایرانی براساس نظر شماره‌ی ۱۹۰۰-د-۱۲ مورخ ۱۳۶۰/۱/۲۰ مقرر داشته است: «عقد قرارداد مذکور در موضوع سؤال، مضمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد».

در این زمینه موارد دیگری نیز در نظرات تفسیری شورای نگهبان از قانون اساسی مشاهده می‌شود که مؤید جزئی بودن تفسیر قانون اساسی در آن موارد و محدود بودن آن به تعیین تکلیف در خصوص مصداق مربوط است.<sup>(۱۴)</sup> بدیهی است چنین مواردی که ویژگی بسیاری از تفاسیر قانون اساسی است، از نظر کلیت و دامنه‌ی شمول، با اصول قانون اساسی که متضمن تنظیم اصول و سیاست‌های کلان در موضوعات واجد اهمیت سیاسی و اخلاقی‌اند، قابل مقایسه نیست.

## نتیجه‌گیری

قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین قانون در نظام حقوقی که ضمن تبیین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان، ساختار کلان قدرت در نظام سیاسی و مبانی و اهداف نظام حقوقی را ترسیم می‌کند، پس از موازین شرع مقدس اسلام در رأس سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی قرار دارد. تمامی دیگر هنجارهای تولیدشده در نظام حقوقی، از نظر رتبی، در ذیل این قانون تعریف می‌شوند و در سلسله‌مراتب هنجارها، جایگاهی مادون قانون اساسی دارند. تفسیر رسمی قانون اساسی، در بردارنده‌ی نظر مرجع مشخصی است که در قانون اساسی برای تبیین موارد مبهم و غیرروشن پیش‌بینی شده است. در واقع، در موارد مواجهه با ابهام و اجمال و سکوت قانون اساسی یا تعارض بین نصوص این قانون که موجب اختلاف برداشت از مفاد قانون اساسی می‌شود، مدلول رسمی قانون اساسی، چیزی است که تفسیر رسمی قانون اساسی به آن نسبت می‌دهد. این وضعیت که بیانگر ارتباط تنگاتنگ و ذاتی میان متن قانون اساسی و تفسیر آن است، موجب تصور همسانی جایگاه تفسیر رسمی قانون اساسی و متن این قانون در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی در نگاه و اندیشه‌ی عموم حقوقدانان شده است.

با وجود تردیدناپذیری اعتبار قانونی تفاسیر رسمی قانون اساسی و لازم‌الاجرا بودن این تفاسیر برای تمامی اتباع قانون اساسی، تفاوت‌های مهمی بین قانون اساسی و تفسیر رسمی آن وجود دارد که مؤید نابرابری جایگاه تفسیر قانون اساسی و خود این قانون در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است.

صعوبت و دشواری بیشتر وضع و تجدید نظر در قانون اساسی نسبت به وضع و تجدید نظر در تفسیر این قانون و شدت و قوت مراتب ضمانت اجرای قانون اساسی نسبت به مراتب ضمانت اجرای تفسیر این قانون در زمره‌ی تفاوت‌های میان تفسیر و متن قانون اساسی‌اند که برتری قانون اساسی بر تفسیر رسمی این قانون را نتیجه می‌دهد. همچنین حوزه و دامنه‌ی شمول گسترده‌ی قانون اساسی در مقایسه با حوزه و دامنه‌ی شمول مضیق تفاسیر این قانون و نیز ماهیت و کارکرد اصیل قانون اساسی در مقابل ماهیت و کارکرد تبعی و وابسته‌ی تفسیر قانون اساسی، موجب تأثیراتی منطقی و انکارناشدنی بر تعیین جایگاه این دو تأسیس مهم حقوقی یعنی قانون اساسی و تفسیر رسمی آن، در سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است.

نتیجه‌ی تفاوت‌های ذکرشده بین متن قانون اساسی و تفسیر رسمی آن، تفاوت در جایگاه و وزن این دو تأسیس حقوقی در نظم حقوقی است، به‌نحوی که تفسیر قانون اساسی در مرتبه‌ای نازل‌تر از خود این قانون قرار می‌گیرد. علاوه‌بر موارد مذکور، برتری جایگاه واضع قانون

اساسی نسبت به جایگاه مفسر این قانون نیز موجب تسری این برتری به هنجارهای تولیدشده توسط این دو مرجع می‌شود. این موضوع تأثیر مستقیمی بر نابرابری جایگاه متن و تفسیر قانون اساسی دارد و تفسیر قانون اساسی را در رتبه‌ای پایین‌تر از متن این قانون می‌نشانند.

از آن‌جا که تفاسیر رسمی قانون اساسی، همچون خود قانون اساسی، برای تمامی اتباع نظام حقوقی از جمله قانونگذاران عادی لازم‌الاجراست و امکان تجدیدنظرخواهی سیستماتیک این تفاسیر و اعتراض به آن‌ها وجود ندارد، می‌توان گفت که جایگاه تفاسیر رسمی قانون اساسی، پایین‌تر از قانون اساسی و مافوق قوانین عادی است.

اثبات نابرابری وزن و جایگاه حقوقی متن قانون اساسی و تفسیر رسمی این قانون، پرسش مهمی را در پی دارد و آن، تأثیر این نابرابری در انتخاب مکتب تفسیری مطلوب در نظام حقوقی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت با توجه به صلاحیت گسترده‌ی مفسر قانون اساسی بر اساس رویکردهای غیرمنشأگرایانه و اینکه مفسر غیرمنشأگرا لزوماً مقید به الفاظ قانون و قصد قانونگذار نیست، تجویز رویکردهای غیرمنشأگرا برای تفسیر قانون اساسی با در نظر گرفتن نتایج تحقیق حاضر، با چالش‌های جدی مواجه می‌شود؛ چراکه با در نظر گرفتن نابرابری جایگاه حقوقی متن قانون اساسی و تفسیر آن، مفسر قانون اساسی حق ندارد با اتخاذ رویکردهای غیرمنشأگرا بر جای قانونگذار اساسی تکیه زند و مواردی فراتر از قانون اساسی را تحت عنوان تفسیر این قانون ارائه کند. از طرف دیگر، رویکردهای منشأگرا نیز با اشکالات و کاستی‌های فراوانی در مقام تفسیر قانون اساسی مواجه‌اند، به‌صورتی که گزینه‌ی رویکردهای غیرمنشأگرا در موارد بسیاری خواه‌ناخواه پیش روی مفسر قانون اساسی قرار می‌گیرد، با این وصف بازتعریف مبانی توجیهی و چارچوب استفاده از رویکردهای غیرمنشأگرا در نظام حقوقی ضروری خواهد بود. تحقیق حاضر می‌تواند مدخلی برای بررسی موضوع اخیر در پژوهش‌های آتی باشد.



## یادداشت‌ها

۱. مسائل مختلفی به‌عنوان مبانی فلسفی ترسیم هرم سلسله‌مراتب هنجارها قابل شناسایی است، از جمله جدا ساختن مبانی اعتبار هنجارها از مسائل اخلاقی، اجتماعی و ... و نیز ترسیم شاکله‌ای پوزیتیویستی برای دانش حقوق به‌عنوان دانشی مستقل از سایر شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی، اما یکی از مهم‌ترین آثار نظام سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی، در بُعد فنی و تکنیکی، موضوع رعایت نظم منطقی میان مدلول هنجارهای حقوقی است که مانع از تعارض هنجارهای فرودین با هنجارهای فرازین می‌شود.
  ۲. تفاسیر اجرایی قانون اساسی در واقع بخشی از رویه‌ی اساسی در نظام حقوقی است. البته گاه رویه‌های حقوقی در اثر تکرار در زمان طولانی و عدم مخالفت با آن‌ها از سوی ذی‌نفعان و در صورتی که به‌عنوان یک قاعده‌ی لازم‌الاجرا مورد عمل مجریان قرار گیرند، تغییر ماهیت می‌دهند و به‌عنوان هنجار (هنجار عرفی) در نظام حقوقی شناسایی می‌شوند. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، **فلسفه‌ی حقوق**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ سوم، ج ۲، صص ۴۷۱-۵۳۱.
  ۳. آقای دکتر مهرپور، حقوقدان اولین دوره‌ی شورای نگهبان، در جلسه‌ای که در این شورا به‌منظور تفسیر مفاد اصل ۹۸ قانون اساسی در سال ۱۳۶۰ برگزار شده بود چنین می‌گوید: «اگر شورای نگهبان طبق اصل ۹۸ با تصویب سه‌چهارم اعضا، اصلی از اصول قانون اساسی را تفسیر کرد، ظاهراً همه [اعضای شورای نگهبان] متفقاً این را قبول دارید که اگر به‌عنوان تفسیر باشد، در حکم خود قانون اساسی است...». ر.ک: **مشروح مذاکرات شورای نگهبان (دوره‌ی اول سال ۱۳۶۰)** (۱۳۹۰)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چ اول، ص ۵۲.
  ۴. عدم تجویز تجدیدنظرخواهی در زمینه‌ی تفاسیر رسمی قانون اساسی به‌منزله‌ی تغییرناپذیر بودن این تفاسیر نیست. چنانچه موجبات موجهی تغییر نظر تفسیری را ایجاد کند، مثلاً مفسر به‌اشتباه خود پی برد یا در اثر گذر زمان و حدوث شرایط جدید، موضوعی که پیشتر تفسیر شده است، تغییر کند، به‌نحوی که مستلزم تغییر حکم باشد، از جهت نظری امکان تغییر نظر تفسیری وجود خواهد داشت.
  ۵. اعتقاد افراط‌گونه به نقش قاعده‌سازی مفسران مورد نقد نیز قرار گرفته است. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ن.ک:
6. Sunstein, Cass R. and Vermeule, Adrian, (2002), "Interpretation and Institutions", **Journal of Law and Economics**, No 156, p. 4.
۷. براساس مواد ۱۷ تا ۲۶ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای رسیدگی مقدماتی به قانون اساسی، هفت گروه از نمایندگان آن مجلس تشکیل شده بود و مفاد پیش‌نویس قانون اساسی و پیشنهادهای واصله به دبیرخانه‌ی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی براساس محتوا، میان این گروه‌ها برای بررسی توزیع شده و نتیجه‌ی کار گروه‌های تخصصی با طی فرایندهای خاصی، برای بررسی و تعیین تکلیف نهایی از طریق شورای هماهنگی در جلسات علنی آن مجلس طرح می‌شد.

۸. ماحصل کار هر یک از گروه‌های هفت‌گانه، مجدداً در جلسات مشترک میان این گروه‌ها بررسی و نتیجه به شورای هماهنگی اعلام می‌شده است. ر.ک: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ص ۳۰۷.
۹. براساس ماده‌ی ۱۸ آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای هماهنگی مرکب از سه نفر از نمایندگان به‌عنوان عضو اصلی و دو نفر به‌عنوان عضو علی‌البدل بوده است که وظایف مختلفی را براساس آیین‌نامه‌ی یادشده بر عهده داشته است.
۱۰. ر.ک: لایحه‌ی قانون انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۴/۷ شورای انقلاب.
۱۱. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص سیر تهیه و تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ر.ک: ورعی، سید جواد (۱۳۸۶)، مبانی و مستندات قانون اساسی، قم: دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، چ اول، صص ۵۴-۱۲۷.
۱۲. اصل ۹۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آن‌ها انتخاب می‌شوند».
۱۳. «کلی مشکک» در مقابل «کلی متواطی»، مفهومی کلی است که بر افراد و مصادیقش به‌طور متفاوت و غیریکسان صدق کند؛ یعنی میان مصادیقش از نظر صدق این مفهوم، تفاوت وجود دارد و این مفهوم، بر بعضی بیشتر و بر بعضی کمتر صدق می‌کند. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چ چهارم، ص ۷۴.
۱۴. ر.ک: مجموعه نظریات شورای نگهبان «تفسیری و مشورتی درخصوص اصول قانون اساسی» به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۹۸)، تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چ دوم.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی و عربی

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۰)، «مسئله‌ی سلسله‌مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۲، صص ۱۹-۴۰.
- اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول.
- اردان، فیلیپ (۱۳۸۹)، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، ترجمه‌ی رشید انصاریان، اهواز: دانشگاه شهید چمران، چ اول.
- تروپه، میشل (۱۳۹۰)، فلسفه‌ی حقوق، ترجمه‌ی مرتضی کلاتریان، تهران: آگه، چ دوم.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.
- جعفری، محمدحسین (۱۳۹۲)، اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا، تهران: مجد، چ اول.
- خلف‌رضایی، حسین (۱۳۹۳)، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، دانش حقوق عمومی، ش ۷، صص ۷۳-۹۳.
- دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، قم: جنگل، چ اول.
- دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳)، قدرت مؤسس کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن، تهران: شهر دانش، چ اول.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۴)، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.
- سلیمان، اشرف ابراهیم (۲۰۱۵)، مبادئ القانون الدستوري (دراسة موجزة عن القانون الدستوري و النظم السياسية)، قاهره: المركز القومي للإصدارات القانونية.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۶)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات، چ بیست‌ونهم.
- عباسی، بیژن (۱۳۸۳)، «تمایز قوه‌ی مؤسس و قوای تأسیسی»، حقوق اساسی، ش ۳، صص ۹۱-۱۰۴.

علم‌الهدی، سید حجت‌الله (۱۳۹۴)، تضمین اجرای قانون اساسی، مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا، رساله‌ی دکتری حقوق عمومی، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اساسی، تهران: مجد، چ اول.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، حقوق اساسی تطبیقی، تهران: میزان، چ اول.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چ دوازدهم.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۷۵ [الف])، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: دادگستر، چ دوم.

قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۷۵ [ب])، گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران: دادگستر، چ اول.

قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چ اول.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، مقدمه‌ی علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ بیستم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، «گذری بر تدوین اولین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حقوق اساسی، ش ۱، صص ۱۱۵-۱۳۹.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، کلیات حقوق نظریه‌ی عمومی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ سوم.

کدخدائی، عباسعلی (۱۳۸۲)، «ضرورت پاسداری از قانون اساسی و حقوق شهروندان»، کتاب نقد، ش ۲۸، صص ۲۲۲-۲۳۶.

گرچی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: جنگل، چ اول.

لطفی، اسدالله (۱۳۹۱)، حقوق اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: جنگل، چ دوم.

مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۹)، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران)، قم: دفتر نشر معارف، چ اول.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سروش، چ دوم، ج ۴.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۹)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پایدار، چ پانزدهم.

مشروح مذاکرات شورای نگهبان (دوره‌ی اول سال ۱۳۶۰) (۱۳۹۰)، تهران: معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چ اول.

معین‌فرد، محمدرضا (۱۳۸۵)، سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.

- نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۸۸)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: الهدی، چ هشتم.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۶)، *مبانی و مستندات قانون اساسی*، قم: دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، چ اول.
- وفادار، علی (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی و تحولات سیاسی*، تهران: وفادار، چ سوم.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸)، «تأملی بر سلسله‌مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد*، ش ۵۰، صص ۵-۳۸.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۱)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: میزان، چ ششم، ج ۲.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵)، *قانون اساسی برای همه*، تهران: امیرکبیر، چ اول.

### ب) قوانین و مقررات

- آیین‌نامه‌ی داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲.
- آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مصوب ۱۳۸۵/۵/۳۱.
- قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مصوب ۱۹۵۸م.

### ج) لاتین

- Barak, Aharon, (2005), **Purposive interpretation in law**, Princeton University Press.
- Boyce, Bret, (1998), "Originalism and the Fourteenth amendment", **Wake Forest Law Review**, Vol 33.
- Dixon, Rosalind, (2011), **Constitutional amendment rules: A comparative perspective**, Comparative Constitutional Law, edited by Tom Ginsburg and Rosalind Dixon, Edward Elgar Publishing.
- Marmor, Andrei, (2005), **Interpretation and Legal Theory**, Second edition, Hart Publishing.
- Perry, Michael J, (1996), **the constitution in the courts: Law or Politics?**, New York: Oxford University Press.
- Raz, Joseph, (2009), **Between Authority and Interpretation: On the Theory of Law and Practical Reason**, Oxford University Press.
- Raz, Joseph, (1998), **On the Authority and Interpretation of Constitutions: Some Preliminaries**, in Alexander, Larry (ed.), "Constitutionalism: Philosophical Foundations" Cambridge University Press.
- Sunstein, Cass .R and Vermeule, Adrian, (2002), "Interpretation and Institutions", **Journal of Law and Economics**, No 156.
- Wolcher, Louis, E, (2006), "A Philosophical Investigation In Two Methods Of Constitutional Interpretation In The United States And The United Kingdom", **Virginia Journal Of Social Policy And The Law**, vol 13.